

غلامرضا گویا در فائق

رقم ساز زرم ش حکوی
 بارخ ز نعت بقول حضرت
 که چون چیده سحر فزاید
 شده بیست و دو از محرم روز
 با این عثمان پوشیده خت
 در آمد بره با سپاه ظفر
 کشا ده بخوق نصرت لوا
 بارکان وزیران عالمقام
 دو آن پیش نه خیل چکری
 مقدم لشکر عرابه روان
 فزون لشکرش از قیام عدو
 بهم تنفق جمیع غاربان
 سواران شده جمله پولاد پوش
 زده سر یکسکه زان و ابلق
 ز نیم ستوران زمین شغاک
 نه از کرد کرد و عیان زمین
 نهان قلبش برین بوج شو

جلک پیرع و ادای صحیح
 ز د از بهر سلطان بمقام
 جهان روشن از مری کفوز
 بی لای اسب ندر آمد ز
 بر شمشیر است تیغ و کم
 نهان بخت دشمنان توغما
 شدندی صده شوکت و حشام
 مبارک سپاه گزین گری
 شده با سپاه اناطولیان
 مجاری کجا بر چشایش سپد
 پی جان سپاری شاه جهان
 ز کردن زانو ز سر تا بدوش
 ممالک تپانند ز خیز
 جهان پر ز کرد از پیمک ناساک
 نه خورشید خشان بران
 ز کرد پشواران چو از منبع کوه

چنین گفت از مقدم همای
 شوق شد بحرگاه شپهر
 شادین نهضت نهاد چو
 توکل بجی کرد و نمودم
 بغر و علاش در روان شاه
 ز صرا و کوس شکامان
 بگردر کاش بلان صیف
 بود پهل پیکر اگر کبریا
 بگردون بر آمد صدای یو
 به تپه نصف سپاه عظیم
 همه بارهای او دکا
 ز تیغ و زین و ترس و کمان
 بجوشن سندان با مویز
 رسیده سپاهی کاوکاو
 پکتواران کشت غوغیا
 رکابش تسمه را مقابل شد

ز روی خردن اقل را پستی
 نفتح پکتوار وضبط
 فلک سیاهان شاه را لایزال
 بیورت پکتوار شد با
 با سباب خستت بالات زرم
 نقش ملک معینش آه
 زمین پر صد کشته آسمان
 چو طرف نه جسم در افق
 با اسل باشد بکافور فلک
 پندمان پی در دفع کفار یو
 شده غرق اندر پهن رخ و پسیم
 کله خود های جوا هر کجا
 مضع بر اوق مریزین بلان
 چو کردون فرودت کبریا
 پس سب فرق مای کا
 شد آن روز چون شیبان قوم
 بیعت ولی با مینازل شد